

## دو دیدگاه متفاوت درباره ساماندهی بخش کشاورزی



### اشاره:

با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که درباره اداره امور اقتصادی کشور و از جمله کشاورزی وجود دارد، به نظر می‌رسد آگاهی از این دو دیدگاه برای علاقمندان به امور اقتصادی کشور به ویژه کشاورزی خالی از فایده نباشد. از اینرو دو دیدگاه متفاوت از سوی آقایان دکتر مصطفی مهاجرانی که از جمله محققین پرسابقه و مجرب کشاورزی کشور است و سال‌ها تجربه در این زمینه پشت‌سر دارد و مهدی ناظری ارایه شده است که در پی از نظرتان می‌گذرد.

### دیدگاه اول

#### از مهدی ناظری

#### ساماندهی کشاورزی با شورای راهبردی صرفاً دولتی؟!

چندی پیش روابط عمومی وزارت جهاد کشاورزی از تشکیل شورای راهبردی وزارت جهاد کشاورزی به ریاست دکتر صادق خلیلیان معاون برنامه‌ریزی و اقتصادی این وزارتخانه خبر داد. بنا به این گزارش وظایف این شورا عبارتند از:

- جمع‌بندی مسایل در حیطه وظایف وزارت جهاد کشاورزی و سیستم برنامه‌ها در زمینه ساماندهی امور تولیدی و زیربنایی، منابع طبیعی، شیلات، صنایع و امور زیربنایی، تحقیقات، بانک، بیمه و سرمایه‌گذاری

- اصلاح ساختار تشکلهای، توسعه و بهبود نظام بهره‌برداری و حمایتی،

- توسعه همکاری‌های آفریقا.
- و اما کمیته‌های مورد نظر در این شورا:
- کمیته ساماندهی و نظارت بر تولید،
- کمیته سیاست‌های حمایتی و تنظیم بازار،
- کمیته امور زیربنایی و منابع طبیعی،

- کمیته تحقیقات، ترویج و نظام‌های بهره‌برداری،

- کمیته بیمه، بانک و سرمایه‌گذاری.
- و جالب‌تر این که اعضای این کمیته‌ها همگی شامل معاونان وزیر جهاد کشاورزی و روسای استانی، ستادی این وزارتخانه هستند و از حدود ۵۰ عضویتی که برای این پنج کمیته در نظر گرفته شده، حتی یک نام غیردولتی نیز به چشم نمی‌خورد.

این در حالی است که دولت نهم، کوچک کردن بدنه خود و تفویض اختیارات به بخش‌های مختلف خصوصی را به عنوان یکی از اولویت‌ها مطرح کرده است. اما در این میان جهت تعیین راهبردهای توسعه کشاورزی طیف‌های گسترده دیگری از اشخاص حقیقی و حقوقی در کشور وجود داشتند، که همگی نادیده گرفته شده‌اند از جمله:

- مدیران و معاونان سابق وزارت جهاد کشاورزی که هر کدام تجربه سال‌ها تعامل با بخش‌های مختلف و تصمیمگیری و تصمیم‌سازی در عرصه‌های مختلف را دارند.

- استادان و اعضای هیات علمی دانشگاه‌های کشور که در بدنه دولت حضور ندارند اما نقطه نظرات آنها بر مبنای علم روز دنیا است.

- اعضای کمیسیون کشاورزی، آب و

منابع طبیعی مجلس که حضور آنها در این شورا می‌توانست توان اجرایی سیاست‌های راهبردی را دو چندان کند.

- نمایندگان NGOها و تشکلهای بخش خصوصی که هر کدام نماینده طیف وسیعی از تولیدکنندگان و فعالان بخش‌های مختلف کشاورزی هستند.

- خبرگان و کشاورزان نمونه که الگوی کاربرد تحقیقات در عرصه‌های مختلف بخش هستند.

- مدیران مجتمع‌های بزرگ تولیدی که با توجه به گستردگی کار و احاطه بر چالش‌های صنف خود، اکنون کارشناسانی خبره و صاحب‌نظرند.

- حتی در لیست اعضای کمیته‌های این شورا تنها نام روسای ۱۰ استان یافت می‌شود و از روسای ۲۱ استان دیگر نیز خبری نیست.

با مروری دوباره به اهداف این شورا باید گفت:

اول: اگر هدف از سیاست‌گذاری و ساماندهی امور زیربنایی در بخش‌های مختلف، اعمال نقطه‌نظرات دولت است، پس چه نیازی به تشکیل چنین شورایی است؟ مگر نه این که یکی از وظایف وزارت جهاد کشاورزی، تعیین سیاست‌های کلی بخش است. با این تفاسیر به نظر نمی‌رسد که در

این کمیته‌ها موضوعات و معضلات اساسی بخش مطرح شود.

دوم: بدون شک تشکیل این شورا مستلزم صرف هزینه‌های بسیاری جهت تاسیس اداره، پرسنل، حقوق و پاداش و هزینه ایاب و ذهاب اعضا است و چه خوب است که وزارت جهاد کشاورزی از این ایده مناسب جهت ساماندهی به چالش‌های بخش به بهترین نحو بهره گیرد.

سوم: موفقیت هر یک از کمیته‌های مذکور در انجام مأموریت‌های محوله مستلزم شناخت چالش‌ها و گره‌های بخش است که نیاز است توسط فعالان و تولیدکنندگان شناخته شود و با نظرات علمی کارشناسان و دانشمندان کشاورزی حل‌جی شده تا توسط دولت اجرا شود.

چه خوب است پیش از آغاز به کار این شورا و کمیته‌های تخصصی آن، وزارت جهاد کشاورزی تجدیدنظری بر وظایف محوله آنها با لحاظ کردن موارد فوق بنماید تا بخش کشاورزی از این ایده خوب، بهره‌مناسب‌را ببرد.

## دیدگاه دوم

از دکتر مصطفی مهاجرانی

### معرفی:

مرور سیر تحولات جامعه روستایی ما نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته کشاورزی ایران دچار افکار بر گرفته از شرق یا غرب بوده است. برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و عملیات اجرایی، تحت مدیریت مستقیم دولت بدون مشارکت کشاورزان انجام شده است. این باور اشتباه سبب شده که جامعه روستایی ما نهادمند نشود و امور آن همچنان بی‌سامان باقیمانده است.

نهادهای به عاریت گرفته شده مانند تعاونی‌های روستایی، اتحادیه آنها، شرکت‌های سهامی زراعی، شرکت‌های کشت و صنعت و واحدهای بزرگ دولتی که برای جان‌نشین کردن روستاییان و نهادهای آنان بوجود آمد، سازمان‌های عمران

منطقه‌ای، قطب‌های آب و خاک، طرح‌های جامع، طرح‌های خطوط کلی توسعه نواحی، حوزه‌های عمران روستایی، مراکز خدمات روستایی و عشایری و بالاخره شرکت‌های تعاونی تولید روستایی که زارعین به خاطر کمک‌های بلاعوض تا حدی با آن موافقت، هیچ‌گاه مورد پذیرش روستاییان نبوده‌اند.

در پاسخ بی‌حاصلی اقدامات فوق به هر حال پاسخ‌هایی داده می‌شود، یکی از مسوولین بلندپایه بخش کشاورزی در مصاحبه‌ای با خبرنگار مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۶۸-۶۷ اظهار می‌کند: یک بازنگری ضروری است تا مشخص شود در ربع قرن گذشته یعنی دقیقاً از تقسیم اراضی چه سیاست‌هایی برای بخش کشاورزی بکار گرفته شده و تا به امروز استمرار داشته است؟ در مطلوبیت بسیاری از این سیاست‌ها باید شک کرد و به تجدیدنظر و اصلاحات عمیق آنها پرداخت. این شخص که بیش از ده سال است مسوولیت قسمت عمده بخش کشاورزی را به عهده داشت نه تنها اقدام موثری در این مورد بعمل نیآورده بلکه با توجه به دیدگاه‌های خود با پافشاری این ارنیه شوم تحمیلی رژیم گذشته که باعث فقر و بدبختی و فلاکت جامعه روستایی شده، صادقانه پاسداری می‌کرد.

مسوول دیگری، حاصل عملکرد آنها را ارزیابی کرد و به این شرح اظهار نظر نمود: جامعه روستایی ایران از دیرباز دستخوش نارسایی‌هایی بوده که متأسفانه در سیاست‌گذاری‌ها و آینده‌نگری‌های کلان و جامع چه در گذشته و چه در حال کمتر به آنها پرداخته شده است. هر چند که در اهداف کلی و راهبردهای کلان توسعه در هر یک از برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور، فرآزها، خط‌مشی‌ها، توصیه‌ها و در برخی موارد (برنامه عمرانی چهارم و پنجم گذشته) سیاست‌های نسبتاً مشخص برای توسعه جامعه روستایی مورد نظر قرار گرفته اما بدلیل ناهماهنگی و عدم انطباق اینگونه سیاست‌ها با بافت اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی

توفیق چندانی حاصل نشده است و درپاره‌ای از مقاطع، مشکلات و مسایل جامعه روستایی تشدید نیز شده است. آهنگ مهاجرت از روستا به شهر هر چند در روند توسعه هر کشور اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، اما از آنجا که بخش صنعت و بطور کلی بازار کار جامعه شهری توان جذب نیروی کار مازاد روستا با آهنگ شتابان را ندارد، تنش‌های اجتماعی را هم در جامعه شهری و هم در جامعه روستایی دامن می‌زند و این روند آشنای رویدادهایی است که طی بیست سال آخر به تبع سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به وقوع پیوسته و آثار ناگواری نیز در جامعه روستایی ایران به شکل روستاهای تخریب و تخلیه شده با گسترش حاشیه‌نشینی در شهرها و کاهش درآمدها و تولید در بخش کشاورزی در مقایسه با سایر بخش‌ها شکاف فاحشی بین درآمد شهری و روستایی ... بر جای گذارده‌اند.

در واقع، برداشت مسوولین کشاورزی اینست که روستاییان همانند صغاری هستند که هیچ‌گاه به بلوغ نخواهند رسید و لذا دستگاه‌های دولتی باید قیام و ارباب آنها باشند. این برداشت نامعقول را فقط می‌توان در آثار مارکس، انگلس، لینن و استالین ملاحظه کرد. مارکس در بیانیه اشتراکی صحبت از حق و از خود بی‌خبری زندگانی روستایی به میان می‌آورد. در جلد یکم سرمایه بدفعات صنعت مترقی را در مصاف با بهره‌برداری روستایی به شیوه عادات قدیمی غیر عقلانی قرار می‌دهد. در جلد سوم به خرده مالکیت اراضی که مولد یک طبقه بربر است و بگونه‌ای در حاشیه جامعه زندگی می‌کند و بر ایشان زمختی صدور اجتماعی بدوی و مصایب و فلاکت کشورهای متمدن یکجا جمع شده است، می‌تازد.

بی‌توجهی به واقعیات موجود سبب شده است که جامعه روستایی همچنان وابسته به دولت بماند. تفکر حاکم بر این بخش بیشتر بیانگر اندیشه سنتی رابطه دولت و مردم یعنی رابطه سلطان و رعیت، چوپان و رمه است. در حالی که در اندیشه مدرن، دولت

خادم مردم است نه مخدوم و وظیفه دولت مدیریت اقتصادی جامعه نیست بلکه نگهداری از آنست و برای مردم تعیین وظیفه نمی‌کند بلکه مردم تکالیف دولت را تعیین می‌نمایند.

در مجله سنبله شماره ۹۴ عملکرد مسوولین بخش به شرح زیر مورد ارزیابی قرار گرفته است: برنامه‌هایی که در زمینه توسعه کشاورزی تهیه و به اجرا درآمده همگی پسندیده و مطلوب هستند اما نتیجه آنها فقط عاید اقشار محدودی می‌گردد و تا به حال برای آینده کشاورزان خرده پا این اکثریت خاموش روستاها فکر اساسی نشده و در واقع، قشر آسیب‌پذیر دهات مملکت همین افراد هستند که به محض بروز خشکسالی، طغیان ناگهانی یک آفت، اولین سانحه و فاجعه طبیعی، ده، مزرعه، خانه و روستا را ترک می‌گویند و آواره شهرها می‌شوند که تازه در محیط جدید با دشواری‌های تازه مواجه می‌گردند و در ضمن مشکلات اجتماعی فراوانی برای جامعه شهری به وجود می‌آورند و حال آنکه در محیط روستا برای این خیل عظیم زحمتکش و تهی دست و خاموش، اگر برنامه‌ها و طرح‌هایی تهیه و به اجرا درآید هم از نظر اقتصادی و هم از جنبه‌های اجتماعی، هزینه و عوارض کمتری خواهد داشت.

بیماری مزمن نظام دولت سالاری مسبب همه نابسامانی‌های بخش کشاورزی است. این مساله با برداشت‌های موجود و دیدگاه‌های حاکم نه تنها قابل حل نیست بلکه روزبروز تشدید می‌گردد. تنها چاره کار را می‌توان در نهادمند شدن جامعه روستایی جستجو کرد.

ریاست جمهوری وقت در تاریخ ۷۶/۱۰/۲ در وزارت کشاورزی خطاب به کشاورزان این چنین ارایه طریق می‌کند: شما با تشکیل نهادهای صنفی تولیدی می‌توانید در شکل دادن به جامعه مدنی کمک کنید و ضمناً مشکلات خود را نیز برطرف سازید. مشارکت مردم را در سرنوشت خود در تمامی بخش‌ها

از ارکان مهم جامعه مدنی می‌دانیم و در این راه کشاورزان باید تلاش کنند تا نقش داشته باشند. به کشاورزان باید به عنوان یکی از پایه‌های امنیت ملی نگاه کرد. مدنیت انسان با بسط کشاورزی تحقق می‌یابد. برنامه‌ریزی سالم و صحیح و دستیابی به توسعه مطلوب مستلزم آنست که کشاورز از جایگاه برتری برخوردار گردد.

در قبال نظرات ارایه شده توسط ریاست جمهوری، وزیر وقت کشاورزی در مصاحبه‌ای با مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی (شماره ۱۲۶-۱۲۵) جامعه مدنی را

**در واقع، برداشت مسوولین  
کشاورزی اینست که روستاییان  
همانند صغاری هستند که  
هیچ گاه به بلوغ نخواهند  
رسید و لذا دستگاه‌های دولتی  
باید قییم و ارباب آنها باشند  
این برداشت نامعقول را فقط  
می‌توان در آثار مارکس،  
انگلس، لنین و استالین  
ملاحظه کرد.**

چنین تعریف می‌کند: بنظر من جامعه مدنی باید جامعه‌ای شکل یافته در چارچوب قوانین همراه با تعهد در رعایت قوانین و ضوابط باشد در چنین جامعه‌ای اختیار مردم در دست خودشان است و ما برای آنها قییم نمی‌تراشیم.

اما در عمل ملاحظه می‌شود که بیش از چهل و پنج سال است که دولت واقعاً قییم روستاییان بوده و روستا و روستاییان را دچار وضع اسفناکی ساخته که بنظر نمی‌رسد که به آسانی قابل اصلاح باشد. حال برای شکل دادن به جامعه مدنی و فراهم نمودن زمینه مشارکت هر چه بیشتر روستاییان در

سرنوشت خود لازم است به کالبد شکافی روابط بین کشاورزان و دولت در طی چهل و پنج سال گذشته پرداخته شود و سپس به بررسی چگونگی شکل دادن به جامعه روستایی در بخش کشاورزی و ساماندهی این بخش با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی اقدام شود.

## ۲- کالبد شکافی روابط بین کشاورزان و دولت الف- ده و روابط تولیدی:

آثار باستانی کشف شده در ایران موید آنست که انسان بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح روستانشینی را انتخاب کرده و تقریباً رابطه ارباب رعیتی به عنوان یک نظام اقتصادی بر این جامعه حاکم بوده است. مدت‌های مدید مناسبات اقتصادی و اجتماعی بر همین محور می‌چرخیده و دولت محلی از اعراب در این رابطه نداشته است.

ده به مثابه یک واحد اقتصادی و اجتماعی مستقل شناخته می‌شد. رعایا در سازمان مشترکی که زیر نظر ارباب یا نماینده او اداره می‌شد، با برخورداری از سه خصیصه مدیریت، اعتبار و تخصص به کار اشتغال می‌یافتند. حاصل کار آنها هم برحسب نحوه تامین عوامل تولید (که بین یک پنجم تا یک دوم متغیر بود) تقسیم می‌شد. به عبارت دیگر، مباحث مالکان کلیه نیازهای اجتماعی و اقتصادی رعایا را در جامعه شهری و قشرهای گوناگون آن تامین می‌کردند. بدین‌سان به نفوذ و اقتدار ارباب هم واقعیت می‌بخشیدند. تعیین زمین، نوع محصول و مقدار آن به صورت یکنواخت توسط مالک مشخص می‌شد. خدمات مورد نیاز، برنامه کاشت، داشت و برداشت (شامل مساعده، تقاوی و غیره) توسط مالک تامین می‌گردید. شکل و سازمان تولید به صورت دسته جمعی و بنام‌های "بنه"، "صحرا"، "حراثت"، "طاق" و "دانک" بود. بدین ترتیب این نهاد مردمی و برخاسته از هزاران سال تجربه نه تنها هزینه‌ای بر خزانه تحمیل نمی‌کرد بلکه از

طریق پرداخت مالیات املاک مزروعی، به خزانه دولت نیز کمک می‌کرد.

حاصل کار در این نظام (ارباب رعیتی) را با توجه به برخی ارقام می‌توان مشاهده کرد. از آغاز دهه ۱۳۴۰ بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران به کشاورزی وابسته بودند آنها بیش از ۲۵ درصد درآمد ملی را تولید نموده و موجبات اشتغال ۴۶ درصد نیروی انسانی کشور را فراهم می‌کردند.

در سال ۱۳۴۱ چنین تشخیص داده شد که اولین قدم در راه توسعه کشاورزی و انتقال از مرحله سنتی به مرحله صنعتی، محو نظام ارباب رعیتی از طریق اجرای قانون اصلاحات ارضی است (تقسیم اراضی). هدف اصلی این اقدام انتقال زمین از بزرگ مالکان به زارعان سهم بر بود. تصور بر این بود که اگر زارع مالک زمین خود باشد، تمام مشکلات توسعه کشاورزی به صورت آنی حل خواهد شد. این اقدام نسنجیده از لحاظ فنی و اقتصادی و اجتماعی سبب گردید که سه عامل مدیریت، اعتبار و تخصص بلافاصله و بدون آنکه جانشینی برای این عوامل بوجود آمده باشد، از جامعه روستایی رخت بر بندد، بنابراین برای جلوگیری از اختلال مدیریت واحدهای تولیدی درمان‌های مشروحه زیر یک به یک مورد آزمایش قرار گرفت ولی متأسفانه هیچ یک از این درمان‌ها نتوانست موثر واقع شده و جامعه روستایی را نهادمند کند. در نتیجه وخامت اوضاع کشاورزی روزبروز بیشتر شد.

### ب- ایجاد شرکت‌های تعاونی روستایی:

ایجاد تعاونی روستایی برای جانشینی عوامل سه‌گانه مدیریت، اعتبار و تخصص در نظر گرفته شد، البته بصورت اجباری یعنی اینکه هر کس داوطلب دریافت زمین بود، باید عضو تعاونی روستایی بشود، تا زمین به او واگذار شود. در غیر اینصورت از دریافت زمین محروم می‌شد. این نهاد توسط روستاییان تشکیل نگردید بلکه مامورین

دولت آنها را برای زارعین تشکیل دادند، در حالی که مهمترین اصل تعاون، مشارکت و همیاری دلخواه داوطلبانه، آن هم از روی نیاز نه اجبار می‌باشد. با توجه به سنت‌های تعاونی رایج در جامعه روستایی این اقدام می‌توانست به صورت داوطلبانه اجرا شود و در نتیجه نهاد مفید و موثری باشد. متعاقباً بعلت فقدان کاربرد موثر و مفید، تعاونی‌های روستایی مجبور شدند اتحادیه تعاونی روستایی، سازمان مرکزی تعاونی روستایی و بالاخره بانک تعاون کشاورزی را بوجود آورند. این پرستاری دلسوزانه دولت موثر

**آثار باستانی کشف شده  
در ایران موید آنست که انسان  
بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال  
قبل از میلاد مسیح  
روستائیشینی را انتخاب  
کرده و تقریباً رابطه ارباب  
رعیتی به عنوان یک نظام  
اقتصادی بر این جامعه  
حاکم بوده است.**

واقع نشد؛ تولید بطور مداوم رو به کاهش نهاد، آهنگ مهاجرت روستاییان از سرزمین‌های آباء و اجدادی که شدیداً بدان وابسته بودند، سریعتر گردید. ناچار بخش اعظم امور اجرایی ماند و آزمندانه به این تعاونی‌ها به چشم یک ارگان دولتی نگریست، نه نهادی برای کار و فعالیت جمعی و حل مشکلات تولید از طریق تعاون. حاصل عملکرد دولت در این زمینه آن شد که بعد از سی و پنج سال سرمایه هر زارع در این تعاونی‌ها به کمتر از ۴۰۰۰۰ ریال رسید، ولی هزینه‌هایی که دولت بابت آنها پرداخت می‌کرد، چندین برابر شد. عبارت دیگر،

دستم بگرفت و پا به پا برد، در سی و پنج سالگی هم نتوانست روش راه رفتن را بیاموزد.

**ج- ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی:**  
ناکامی‌های حاصل از اقدامات نسنجیده، مسوولان را وادار کرد که در صدد چاره‌جویی برآیند تا بتوانند جای خالی "مدیریت"، "اعتبار" و "تخصص" را پر کنند.

چون شناختی از جامعه روستایی و روستاییان نداشتند و بر این باور هم نبودند که اگر امور بخود روستاییان واگذار شود، چقدر می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. ناچار به اقتباس کورکورانه از خارج آنهم الگویی شکست خورده برآمدند (شوروی سابق و اسرائیل). با آنکه اعتبارات عمرانی به وفور در اختیار این شرکت‌ها قرار می‌گرفت، باز هم برای جبران هزینه‌ها و کمبود درآمدها کشت تریاک که از مدت‌ها قبل در سراسر کشور ممنوع شده بود، انحصاراً در اختیار این شرکت‌ها قرار گرفت و عملکرد شرکت‌های سهامی زراعی با گزارش‌های فریبنده، کاملاً اقتصادی نشان داده می‌شد. لیکن با وجود اینهمه تسهیلات و خدمات، درآمد هر سهم از سهام این شرکت‌ها معادل نصف درآمد آب و زمین افراد غیرعضو بود.

ایجاد این شرکت‌ها بوسیله دولت بصورت دستوری و دادن سهم به زارع، احساس مالکیت را از زارع سلب نمود و آموزشی که به آنها داده می‌شد، آموزش بردگی بود یعنی اینکه همیشه مدیر دولتی ارباب است و آنها یعنی زارعین هم رعیت آنها. در واقع، آن سیاست تجربه‌ای نبود که روستاییان براساس آن بتوانند امور خود را اداره نموده و به تدریج از وابستگی به دولت رهایی یابند. در نتیجه عده‌ای از زارعان بصورت کارگری ساده یعنی مزدور باقیماندند. بقیه که این سیستم را بر مراتب بدتر از نظام ارباب رعیتی می‌دانستند، به شهرها مهاجرت نمودند. به هر حال نتایج مورد نظر طراحان این فکر نه تنها در آن زمان، بلکه بعد از سه دهه هم بدست نیامد و شرکت‌های سهامی زراعی

باقیمانده همچنان بصورت واحدی دولتی باقیمانده تا اینکه کشتیبار را سیاستی دگر آمد.

#### د- ایجاد واحدهای کشت و صنعت:

نهادمند نشدن جامعه روستایی و عدم موفقیت‌های پی در پی در زمینه تولیدات کشاورزی و سرازیر شدن سیل مهاجرین روستایی به شهرها، دولت را وادار کرد برای جبران گرفتاری‌های جامعه روستایی که خود آنها را بوجود آورده بود، دنبال راه حل دیگری بگردد و بظاهر کشاورزی را هم صنعتی کند. ایجاد واحدهای کشت و صنعت مورد توجه قرار گرفت، برای ایجاد این واحدها قانونی گذشت. بموجب این قانون مقرر گردید که سیصد هزار هکتار از اراضی زیرسدها یعنی بهترین اراضی آبی کشور در اختیار این نوع شرکت‌ها گذارده شود. این رقم هنوز بعد از سی و پنج سال به قوت خود باقی است. یعنی ادعای مسوولان بخش کشاورزی همان سیصد هزار هکتار است که در برنامه‌های گذشته آمده است. پس از مدت کوتاهی که از مشارکت شوم سرمایه‌گذاران خارجی، داخلی و دولت گذشت و هزینه‌های هنگفتی هم از خزانه دولت پرداخت شد، همه آرزوها بر باد رفت زیرا بر اثر اشتباه در فروض اولیه در زمینه بازده در واحد سطح، درآمد و هزینه با یکدیگر مطابقت نداشت و بدهی سرسام آور شد و بالاخره بانک توسعه کشاورزی سابق ناچار به صدور اجراییه گردید و از این کار شرکت‌ها خلع ید شد. نتیجه‌ای که از این کار بدست آمد، این بود که تصور می‌رفت که با استفاده از نیروهای متخصص و سرمایه‌های داخلی و خارجی نیازهای کشور از نظر مواد غذایی تامین و از امکانات موجود حداکثر بهره‌برداری بعمل می‌آید. این انتظار برآورده نشد بلکه بر اثر اجرای واحدهای کشت و صنعت، کشاورزان از خانه و کاشانه چندین هزار ساله خود آواره شدند. مالکیت زمین که امید می‌رفت عامل موثر در افزایش توسعه و بهره‌وری باشد، حاصل نشد بلکه با سلب مالکیت زمین و خریداری به ثمن بخش از

آنها سبب گردید که آواره شهرها شوند و مسایل شهرها را چندین برابر کردند. آن تعداد از زارعین هم که باقیمانده، به کارگری وادار و بصورت مزدور، حقوق بگیر دولت شدند. بهرحال مشارکت نیروهای مختلف و سرمایه‌های عظیم توانست این نهاد به عاریت گرفته شده از غرب را مثمرتر گرداند.

#### ه- واحدهای بزرگ دولتی:

فکر ایجاد این واحدها در واقع ملهم از کشورهای سوسیالیستی بود. تصور می‌شد که با ایجاد این واحدها می‌توان جبران کاهش محصولات کشاورزی را نموده و با سرمایه و مدیریت دولتی و بکارگیر متخصصان، جانشینی برای روستا و روستاییان باشد و موجبات توسعه کشاورزی را فراهم کند ولی این نوع درمان هم نتوانست موثر واقع شود. زیرا این شرکت‌ها چون ماهیت دولتی داشتند همه امور آنها بدون توجه به جنبه‌های اقتصادی، فنی و مالی انجام می‌شد و پیوسته جزو شرکت‌های زیانده و اعانه بگیر بودند. عملکرد این واحدها هیچگاه مبنای اقتصادی، اجتماعی و حتی فنی نداشتند و حداقل سود متناسب با حجم سرمایه‌های بکار رفته را نمی‌داد. حاصل عملکرد آنها نه تنها سود سرمایه متداول در نظام بانکی را نمی‌داد بلکه پاسخگوی اجاره زمین و آب بکار گرفته شده هم نمی‌شد. هر روز زیان انباشته آنها فزونی یافته و هیچ توجیه یا منطقی هم در مورد این عملکرد نامتناسب ارایه نمی‌شد. مقایسه عملکرد نظام دهقانی با عملکرد این واحدها خود گویای حقایق بسیاری می‌باشد. اگر این مقدار زمین و آب تنظیم شده و سرمایه‌های هنگفت در اختیار دهقانان قرار می‌گرفت، نمی‌توانست واقعاً مملکت را از این همه واردات هنگفت بی‌نیاز نماید؟

#### و- ایجاد شرکت‌های تعاونی تولید روستایی:

بدنبال نارضایتی‌های ناشی از شرکت‌های سهامی زراعی قانون تعاونی کردن تولید و

یکپارچه کردن اراضی در سال ۱۳۵۱ به تصویب رسید. گرچه اعضا تعاونی‌های تولید روستایی نسبت به اعضا شرکت‌های سهامی زراعی آزادی عمل بیشتری داشتند ولی باز هم اداره امور این شرکت‌ها بوسیله مامورین دولت انجام می‌شد و عملیات زیربنایی هم کلاً به عهده دولت بود. وام و اعتبارات خاصی به اعضا شرکت‌های تعاونی تولید روستایی بوسیله دولت پرداخت می‌شد و درآمدها پس از کسر هزینه‌ها به نسبت میزان سهام صاحبان نسق بین آنها توزیع می‌شد. مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد بشرح زیر شناسایی شد.

- بکارگیری تکنیک‌های جدید در این واحدها عملاً کم کاری و بیکاری و در نتیجه مهاجرت وسیع زارعین به شهرها را بدنبال داشت.

- برای حل مسایل مشترک از نظام خود یاری که در روستاها متداول بود و در واقع حاصل تشکلهای طبیعی زارعین بود استفاده نشد، چون مدیریت این شرکت‌ها را دولت به عهده داشت.

- تجمع زارعین در این واحدها بیشتر برای اخذ امتیازات دولتی بابت انجام عملیات زیربنایی، وام و ماشین‌آلات بود، آنهم از طریق تعاونی‌های تولید روستایی دستوری که و زارعین بکلی با آن بیگانه بودند.

به علت استقرار مامورین دولت در این واحدها، به ابتکارات، خلاقیت‌ها و انگیزه‌های مشارکت مستقیم زارعین کمتر توجه می‌شد.

**خواننده گرامی، با توجه به طولانی بودن دیدگاه دوم، ادامه موضوع در شماره آتی از نظر خواهد گذشت .**

**تحریریه**  
**۸۸۳۰۸۳۳۳**  
**۸۸۸۳۰۰۶۸**